

(ماأرا الامرا) [۴۴۱] (باب الميم)

ميرزا (که با هم نفاق و عداوت بوده) از فزدهار مي آمد [

این رباعي گفت * * رباعي *

* آن کور که در راه حميد پامال است *

* دجال نگويمش خر دجال است *

* گویند ز ايران خنکي مي آيد *

* ای باد سموم وقت استقبال است *

این قطعه مشهور ازوست

* قطعه *

* مرا زين پيشترو بود ای عزيزان *

* ذکر چون جره بازه تيز چنگ *

* بهر صيده که مي افکندم او را *

* نمي دادم مجال و درنگ *

* کزون پریده است آن باز و مانده *

* بدمتم نغمه و جفت زنگ *

احوال پسران ميرزا (که هریک صاحب نام و نشان بود) بجای

خرد مثبت است . برادرانش ابو سعید میرزا و سنجر میرزا هر دو

در سنه (۱۰۰۵) هزار و پنج باجل طبیعی درگذشتند *

* موسوي خان صدر *

گویند از سادات مشهد مقدس است . و با سيد يوسف خان

رضوي قرايم قریبه داشت . در عهد جهانگیری به روشناهی

(باب المیم) [۴۴۲] (مآثر الامراء)

بادشاهی کامیاب گشته سال پانزدهم به داروغگی آبدار خافه
 مر بلند گردید . و رفته رفته بپایهٔ مدارت کل و منصب
 دو هزارمی پانصد سوار مرتقی شد . پس از فوت جهانگیری
 چون با یمین الدوله یکر زبان بود سال اول جلوس فروردس آشیانی
 (که سعادت بار اندوخت) به بحالی مدارت کل و از اصل
 و اضافه بمنصب سه هزارمی هفت صد و پنجاه سوار درجهٔ
 اعتلا پیمود . سال پنجم بمنصب چهار هزارمی هفتصد و پنجاه
 سوار افتخار یافت . سال شانزدهم چون بعرض پادشاه رسید
 که از (چنانکه باید) عهده برای تعلقهٔ مأموره نیست . لهذا
 پای عزل در میان آمد . سال هفدهم هژدهم مفر سنهٔ (۱۰۵۴)
 هزار و پنجاه و چهار هجری بمعموره بقا شتافت . در پسر
 او بعنائین درخور سرفرازی یافتند . گویند چندان کسب علم
 نکرده بود . از کثرت مصاحبت با اهل کمال علم مجلس و
 تقریر خوب بهم رسانیده بود .

• مبارز خان روهله •

در عهد جهانگیری به بلند پایهٔ امارت ارتقا یافته بمنصب
 سه هزارمی سه هزار سوار ارج پیمای اعتبار گردید . از عهد
 آن پادشاه تا صوبه‌داری لشکر خان مبادمی سلطنت اعلیٰ
 حضرت بتعینائی کابل گذرانید . و در جنگ پلنگتوش اوزبک
 هفت سالار نذر محمد خان والی بلخ (که با خان‌زاد خان

(مآثر الامراء) [۴۴۴] (باب العزم)

خان زمان در حوالی غزنین اتفاق افتاد (خان مزبور هرادل
فوج فیروززی بود - دران معرکه کارنامه جلاوت و جان پاری
بظهور رسانید - پستّر در کمیدان دکن انتظام گرفت - و در
تسخیر دولت آباد بهردانگی و بهادری کارنامهها بر ساخت -
خصوصاً روزی [که خان زمان خزانه رسید از ظفرنگر گرفته
داخل موضع کهرکی (که پنج کورهی دولت آباد و الحال
موسوم به ارزنگ آباد است) می شد] عادل شاهیه و نظام
شاهیه یکدل گشته خود را غافل بقول زدند - هردار نبود کار
پای ثبات افشوده آریزش سترگ نمود - اعادی کاره نه ساخته
رو بر تافتند - و بقصد تلافی بچندارل در آویختند - از جانب
بهادر جی پسر جادو رای چون ابر صاعقه بر تاخته قلب
مخالف را پراکنده گردانید - و از جانب مبارز خان (که او
نیز در چنداری بود) خود را رسانیده از مقراض بران تیغ
دو دم و بقراضه پیکان در سر جامه زخم رسائی بر تن
اکثر بل سر تا سر آن گرزده کم فرصت زیاده سر برید - و
خون آن خاکساران باد پیم را (که دست قضا گرد نحوست
و ادبار بر سراپای آنها ریخته بود) با خاک عرصه مصاف
بر آمیخت *

پس از فوت مهابت خان خانخانان (چون سوبه داری

دکن در سال هشتم دو حصه شده بالاگهات بخان زمان و

(باب المیم) [۲۴۴] (مآثر الامراء)

(۲) پایان گهاک بخان دوران (تفویض یافت) کمکیان عمده نیز تفریق شدند - و سایر متعینده برنامندی یکدیگر قرار یافتند - مبارز خان بهمراهی خانزمان تعیین دولت آباد گشته بافزونگی پانصدی پانصد سوار سرافراز گردید - پس ازان بحضور شتافته در سال (۳) یازدهم بمغصب چارهزاری ذات و سوار فرق افتخار برافراخت و چون مدتها در کابل گذرانیده از راه و رسم جنگ افغانان آگهی داشت و باب آن ملک و مصالح جنگ آنجا دانسته باز کمکی گردانیدند - سال هژدهم سنه (۱۰۵۶) هزار و پنجاه و شش هجری در فوجداری و تیولداری دیبال پور خانه بر سرش فرود آمده زخم هستی بر بست - به بزرگی و دینداری شهرت عظیم داشت - اوقاتش بروزه و نماز و مطالعه تفسیر و فقه می گذشت - ملازمانش چه سوار و پیاده کلمه طیب در زبان داشتند - و کلمه گویان راه میروفتند - و باین وجه شناخته میشد که نوکر مبارز خان است - گویند مشار الیه در زهد و تقوی ثانی اثدین عمر بن عبد العزیز بود - و در تدبیر و رسائی فکر درم عمر بن عاص - تمام عمر بعزت و اعتبار بسربرد •

(۲) نسخه [ب] پائین گهاک - (۳) نسخه [ج] پانزدهم - (۴) نسخه

(مآثر الامراء) [۴۴۵] (باب المجمع)

• مهیس دامن راتهور •

پسر دایمت که برادر راجه سورج سنگهه بود - مومنی الیه
ابتدا در نوکری مهابت خان خانقازان نامی برادر مردی
بر آورد - بعد فوت خان مزبور سال هشتم جلوس بهلازمت
فردوس آشیانی پیوسته بمنصب پانصدی چهار صد سوار
ناصیه اعتبار افروخت - و بهراهی شاهزاده اورنگ زیب (که
به پشت گرهی افواج متعینه جهت استیصال چهار سنگهه
بوندیله تعیین شده بود) شتافت - و سال نهم با خان دران
بجانب ناندیر تعیین گردید - سال یازدهم از اصل و
اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و سال پانزدهم باضافه
چهار صد سوار و عطای عام مباحات اندرخته همراه شاهزاده
داراشکوه جانب قندهار شتافت - و سال شانزدهم از اصل
و اضافه بمنصب در هزاری دو هزار سوار و عطای هرکنه جالور
بطریق رطن بجاگیر (ایت کامرانی افراشت - سال نوزدهم
باضافه پانصدی ذات افتخار پذیرفته همراه شاهزاده مراد
بخش بتسخیر بلخ و بدخشان رفت - و بهتر از اصل و اضافه
بمنصب سه هزاری در هزار سوار و عنایت نقاره بلند آوازه

گشت •

و چون (پس از رسیدن شاهزاده بلخ و اداره شدن
نذر محمد خان و الی آنجا) بهادر خان و امالت خان با جمع

(باب المیم) [۴۴۶] (مآثر الامر)
 بتعاقب او مامور شدند او بوفور کار طالبی بی اجازت شاهزاده
 همراهی آنها گردید - در سال بیستم حسب الطلب بحضور
 آمد - در همان سال مطابق سنه (۱۰۵۶) هزار و پنجاه
 و شش هجری (خت هستی بروست - مورد کار دیده
 پیکار ورزیده بود - پادشاه اعتماد بسیار بر او داشت - و در
 دولت خانة پادشاهی پس تخت پهلوی مندلی (که برای
 شمشیر و ترکش بفاصله در گز می بود) می ایستاد - و
 وقت سواری بفاصله در برابر آن می آمد - پسر کلانش رتن
 (که در جالور بود - و بچهار صدی دویست سوار سرفراز)
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
 مورد ترحم گشت - و از وطن آمده بدولت استان بومن کام^(۳)
 دل برگرفته پیش شاهزاده محمد اوزنگ زیم بهادر به بلخ
 دستوری یافت - و چون شاهزاده صوبه مذکور را به نذر محمد
 خان والی آنجا باز گذاشته مراجعت نمود او در عرض راه
 به زد و خورد با المانان مصدر ترددات گشت - و سال
 بیست و دوم با شاهزاده مذکور بجانب قندهار شتافت - و در
 جنگ با تزیباش همراه رستم خان تعیین گردید - و سال بیست
 و پنجم بعطای علم رایم افتخار افراشته همراه شاهزاده
 مذکور بار دوم بهم مرزبور و باز سیوم همراه شاهزاده دارا شکوه

(۲) نسخه [ب] بفرور - (۳) نسخه [ب] استانبولی .

(مآثر الامراء) (۴۴۷) (باب الميم)

تعبين شد . و سال بيستم و هشتم با علامي سعد الله
 خان بانهدام چاور راهي گشته . سال سي ام نزد شاهزاده
 محمد اورنگ زيب بهادر بجانب دکن علم عزيمت بر افراشت .
 و در جنگ عادل خانیه مراسم جانفشاني بتقديم رسانيده
 در جلدی آن از اصل و اضافه بمنصب در هزارى دو هزار
 سوار مرتقي گشت . پس ازان همراه هزارچه حصونت سنگه
 در جنگ (که متصل ارجين . در داد) قرار گرفته وقت
 زد و خورد داد دليري و دلاري داده ته تيغ مبارزان فرج
 عالمکيري در آمده *
 (۲)

* مير سيد جلال صدر *

خلف الصدق مير سيد محمد بخاري (ضوي ست که
 به پنج واسطه بشاه عالم (که در مقام رسول آبان ظاهر بلده
 احمد آبان آسوده است) مي رسد . او بيستم جمادي الآخرة
 سنه (۸۱۷) هشتصد و هفده متولد شد . و در هشت صد
 و هشتاد (۸۸۰) رحلت نمود . ازادت از پدر خود قطب عالم
 يافته . او نبييرگ سيد جلال مخدوم جهانيان است . بذابر
 مخالفت حاکم ارچهه بفرموده پدر و مرشد خود شاه محمود
 در زمان سلطان محمود (که پدر واسطه پور سلطان مظفر
 والي گجرات است) بدان ديار آمده در قصبه تبوه سه کرده

(۲) نسخه [ب] در آمده . (۳) نسخه [ج] شده .

(باب المیم) [۴۴۸] (مآثر الامراء)

احمد آباد طرح اقامت ریختن - و در سنه (۸۵۷) هشتصد و پنجاه و هفت درگذشت - میر سید محمد بسجاده نشینی شاه عالم بزرگ فضل و بزرگی متصف بود - و در فقر و توکل ثانی نداشت - ترجمه قرآن شریف بعبارت خوب ترتیب داده - هنگام (که جنت مکانی از گجرات بسیر دریای شور لوی عزیمت بسمت کنبایم^(۲) برافراخت) میر در کمال تبخیل و تعظیم همراه بود - اعلیٰ حضرت نیز در مرتبه بادراک لقای آن سید جلیل القدر فیض یاب شد - نوبت اول در ایام شاهزادگی در خطه احمد آباد و دوم رفته که از جانیر مترجمه قرارگاه خلافت شد - آن بزرگوار در تاریخ ولادت خود بدین مصرع مشهور

* من و دست و دامن آل رسول *

ملهم گشت - گویند مذهب سید و آباء ایشان امامیه است -

در سنه (۱۰۴۵) هزار و چهل و پنج سال هشتم شاهجهانی رحلت نمود - مدفن او گنبد متصل بدروازه سمت غربی (رضه) شاه عالم است *

میر سید جلال بحسن صورت و ستودگی هجرت آراستی داشت - و در علم ظاهری و فزون دانش زهی ماهر بود - طبعش موزون و بهیار مناسب بشعر - رضائی تخلص میکرد

(۲) نسخه [ب] کنبایم - (۳) یعنی سنه نهصد و هشتاد و نه *

(سنن الامراء) [۳۴۹] (باب الميم)

این رباعی مشهور از است * * رباعی *

* در نخوت و کبر لا علاج چه کنم *

* با آنکه اسپر احتیاجم چه کنم *

* میرم بنیاز و ناز دلبر نکشم *

* من عاشق معشوق مزاجم چه کنم *

پانزدهم جمادی الاخره سنه (۱۰۰۳) هزار و سه
هجری ولادت یافت - رات (رسول تاریخ است - پس از جلوس
فرمانروائی اعلی حضرت بموجب ارشاد پدر گرامی قدر بادای
تهنیت سلطنت بدار الخلافه اکره رسیده بانواع نوازش و اکرام
اعزاز تمام یافته - مقصود المرام بوطن مراجعت نمود - مرتبه
دوم باز بحضور رسید - چون در ازمنه ماضیه نیز ازین سلسله
چند در سلک اعظم امرای سلاطین کجرات انتظام داشتند

اعلی حضرت دهم شعبان سنه (۱۰۵۲) هزار و پنجاه و در
هجری سال شانزدهم بکمال مبالغه میر را از لباس فقر برآورده
بمنصب چهار هزاره و خدمت مدارت هندوستان از تغیر
موسوی خان بلند مرتبه فرمود - و سید باصرف اخلاق مرضیه
و انتساب چنین دردمان عالیه بعرض رسانید که از
معامله و بے خبری موسوی خان صدر سابق وجه مدد معاش
باکثر مردم (که املا استحقاق نداشتند) مقرر شده - و

(۲) یعنی سنه هزار و سه هجری *

(باب المیم) [۴۵۰] (مآثر الامراء)

بیشتر به باسناد جعلی اراضی به بیار متصرف اند - حکم بممالک
محرور شده رفت که تا تحقیق و تقدیم اسناد مدد معاش عموماً
ضبط نمایند - هرچند در عالم نوکری این قسم دقتها را
(که منبغی از ذمه برات خود و ادای حقوق آقا است) عرفاً
و عقلاً مستحسن داشته اند اما در خلائق سخت بدنامی
بعین عاید شد *

اتفاقاً در همان ایام بدامان بیگم صاحبه آتش در گرفت - و
اکثر بدن سوخت - خیرات و انعام وافر بعمل آمد - زندانیان
آزاد گشته - مطالبات معاف شد - این حکم نیز موقوف
ماند - میر باضافهای متواتر بمنصب شش هزاری سوار
مرفراز گردید - اگر اجلس می گذاشت ترقی عظیم می کرد -
سال بیست و یکم در لاهور غره جمادی الاولی سنه (۱۰۵۷)
هزار و پنجاه و هفت هجری در جوانی بساط هستی
در پیچید *

گویند ملا محمد صوفی مازندرانی مشهور در جوانی از
ایران آمده اکثر ممالک هندوستان را بقدم سیر و سیاحت
پیموده در احمدآباد رنگ سکونت ریخت - و بمیر تعلق
خاطر بهم رسانیده تعلیم او می نمود - شعر ملا خالی از
لطف نیست - این بیت از ساقی زامه اوست * * بیت *

* نمی ماند این باده اصلاً بآب *

(مآثر الامرا) [۴۵۱] (باب العیم)

* تو گوئی که حل کرده اند آفتاب *

ملا بیاضی ترتیب داده (موسوم به بتخانه) شصت هزار بیت
از دوازمین شعرا برجیده - سیف خان موبه دار کجرات
اعتقادے با ملا داشت - حسب الطلب جنت مکانی لا علاج
ملا را روانه نمود - در راه فوت کرد - و دران حالت این
رباعی گفت *

* رباعی *

(۲)
* ای شاه نه تخت و نه نگین می ماند *

* از بهر تو یک در گز زمین می ماند *

* مندرق خود و کاسه دریشان را *

* خالی کن و پر کن که همین می ماند *

پادشاه شنیده رفته نمود *

(۳)
بالجمله از میر سید جلال در پسر ماند - از معنی
بصید جعفر که در صورت و سیرت مشابهت تمام بدور داشته -
چون بمیر خدمت مدارت تفویض یافت از بسجاده نشین
روضه شاه عالم اختصاص گرفت - درم سید علی مخاطب
به رضوی خان که بصدارت هندوستان رسید - احوالش جدا
توقیم یافته - میر سید جلال صبیح خون (ا) بشیخ فرید پسر
سید بهوا بخاری مخاطب بدیندار خان نسبت کرد *

(۲) نسخه [ج] ، (۳) نسخه [ب] ماندند *

(باب المیم) [۴۵۲] (مآثر الامراء)

* محمد زمان طهرانی *

از منصب داران عهد جدت مکانی ست - و مدتها بتعیذاتی
 موبه بنگاله گذرانیده - فوجدار و تیولدار سلامت بود - پس
 ازان (که دیهم سلطنت بجلوس فردوس اشیاپی رونق یافت)
 از سال اول به بحالی منصب در هزاری سوار (که
 از سابق داشت) نامیه مباحات برافروخت - سال چهارم
 باضافه دريست سوار و سال پنجم نیز باضافه مذکور
 کامرانی اندوخت - سال هشتم بحضور آمده جبهه ارادت بو
 آستانه عقیدت گذاشت - بعد چندی همراه اسلام خان (که
 از تغیر اعظم خان به موبه داری بنگاله مفتخر گردیده بود)
 رخصت آن صوب یافت - و در هنگام مردم آشام (که بامداد
 بلدیو برادر پریچمت زمیندار کوچ هاجر پرداخته مصدر انواع
 سرشخی گردیده بودند) همراه میر زین الدین علی برادر
 اسلام خان (که مخاطب به سیادت خان گشته) تودرات
 نمایان و خدمات شایان بتقدیم رسانیده (سوخ و فدویک را
 بر روی روز افکند - بنابراین سال یازدهم از امل و اضافه
 بمنصب در هزاری هزار و هشت صد سوار مرزد عاطفت شد -
 سال پانزدهم باضافه دريست سوار قابیذانش مساری ذات
 گردید - و چون درین سال اردیبه پادشاهزاده محمد شجاع

(۲) در [بعضی نسخه] کوچ هاجر - (۳) نسخه [ب] گردیدند *

(مآثر الامرا) [۴۵۲] (باب المیم)

ضمیمه موبه داری بنگاله تقرر یافت از بر طبق حکم بضبط و
ربط آنجا اختصاص گرفت - سال نوزدهم از آنجا معزول
شده ببارگاه سلطنت رسید - سال بیستم نزد پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر (که برای بند و بست بلخ و غیره
شناخته بود) دستوری یافت - و چون پادشاهزاده بلخ را بکسان
نذر محمد خان سپرده سال بیست و یکم معارفت نمود از
همب الطلب پیش از پادشاهزاده خود را بدرگاه دالا رسانید .
پس از آن احوال او معلوم نگردیده *

• مادھر سنگھ هادا •

پسر دوم راج رتن است - سال اول جلوس فردوس آشیانی
ببھالی هزاری شش صد سوار منصب سابق تارک عزت
برافراخته - سال دوم بتعاقب خان جهان لودی در سال سیوم
پس از وصول موکب پادشاهی بدکن در فوج (که سرگروه آن
شایسته خان بود) و پستری بانفاق سید مظفر خان بمالش
خان جهان لودی (که از دکن برآمده جانب مالوه راهی
گردیده بود) تعیین شد - چون اینها بجمتجوی آن سرامیمه
وادی فراز گام فراخ بر زده خود را بوی رسانیدند از ناچار
شده از اسب فرود آمدند - در آنذی زن ز خود مادھر سنگھ
(که هراول سید مظفر خان بود) بوجهت بروز زن و بدین
همین خدمت از اصل و افسانه بمنصب در هزار سوار

(باب المیم) [۴۵۴] (مائرا الامرا)

و عذایت علم سرمایه ناموری اندوخت - و چون در همین
سالی دار (تن پدرش درگذشت پادشاه او را باضافه پانصدی
پانصد سوار و عذایت پرگنده کوتاهه بیلاآهه در جاگیر مباحات
بخشید - سال نهم همراه سلطان شجاع بصوب دکن راهی
گشت - و پس از فوت مهابت خان صوبه دار دکن تعینات
خان دران صوبه دار برهانپور گردید *

درین ضمن (که شورش ساهو بهونسله در نواح دولت آباد
ردان و خاندوران با دیگر تعیناتیان عزیزت قبیله او پیش نهاد
خاطر ساخته روانه شد) او را به محافظت بنده برهانپور
گذاشت - پستری سال هفتم به راهی خان مذکور بهالش چهار
سنگه بزدیاه مقرر شده بعد رسیدن در ملک چاندا (۲) روز
(که نیکام عم بهادر خان راهله زن و خورد نموده زخمی
در میدان افتاد) ماده و سنگه از یهین نیکام جلو انداخته
بوخه ازان گوه طغیان سرشت را بنایره قتال کالی هستی
پسوخت - و بقیه را از پیش رو برداشت - پستری با اتفاق
سید محمد پسر کلان خان دران بران کرده وخیم العاقبت
(که در جوهر ساختن عیال خود بودند) دریده چندین
کس را بر خاک هلاک انداخت - پس از رسیدن حضور
مشارالیده از اصل و اضافه بمذنب سه هزار و شصده

(۲) نسخه [ج] چالده - (۳) نسخه [ب] بر سوخت *

(مآثر الامراء) [۴۵۵] (باب الميم)
سوار چهارم مغاورت برافروخت . سال نهم (چون پادشاه
برهانپور برورد) ايات فيروزي رونق گرفت و جهت تقييد ساهو
بهونساہ و تخريب ملك عادل خانيد سه فوج بسرداري سه كس
مقرر شد) او به همراهی خان ديران پادشاه دستوري يافت . بعد از
معاودت از آنجا سال دهم چون به ملازمت پيوست از اصل و اضافه
بمناصب سه هزارى دو هزار سوار نوازش يافت . سال يازدهم
در ركاب سلطان محمد شجاع بسوي كابل رهي گرديد . سال
سيزدهم به همراهی سلطان مراد بخش (كه بجانب كابل معين
شده بود) روانه گشت . و پس از مراجعت شاهزاده سال
چهاردهم (كه دعوت باز اندوخت) از اصل و اضافه بمناصب سه
هزارى دو هزار و پانصد سوار مورد مرام شدن . سال شانزدهم
بافاوه پانصد سوار اختصاص گرفت . سال هيجدهم بمركب
اميرالامراء صوبه دز كابل را كه بمشاور بدخشان مامور بود)
رخصت پذيرفت . پسر دز زاب سلطان مراد بخش بدراج
شادقاه (چون سلطان مراد قاعه مذکور را گذاشت . و
سلطان محمد از رنگ زيب بجای او دامن گردید) مشارالیه
بتقديم خدمات پرداخته چنانست بحفاظت فاعه بلغ مامور
بود . چون شاهزاده مرحوم حسب الامر بدر و افاندر صوبه
مسطور را به نذر محمد خان و ابي آنجا باز گذاشته معاودت
نمود (پس از رمول بكابل) مامور سنگهه مطابق حكم از

(باب الميم) [۴۵۶] (مآثر الامور)

شاهزاده رخصت شده سال بیست و یکم در پیشگاه سلطنت
رسید و رخصت وطن یافت - و پس از چندسے مطابق
سنه (۱۰۵۷) هزار و پنجاه و هفت هجری از تماشاگاه دنیا
چشم بر بست - مکان سنگه هادا پسر ارست که احوالش
جداگانه تعطیر پذیرفته *

* میرزا والی *

پسر خواجه حسن نقشبندی ست رسد (۲) - خواجه از
دیرباز در کابل طرح سکونت انداخته روزگار می گذرانید -
چون میرزا سلیمان والی بدخشان دست تغاب و استیلای شاه
ابوالعالی را از دامن احوال میرزا محمد حکیم والی کابل
(که هنوز بمن تمییز نرسیده بود) کوتاه ساخته او را بپاداش
کردارش رسانید و صبیغه خود را بازدواج میرزا در آورده
اکثر مهال کابل را بدخشان تذخوه نمود و در اباس درستی
اسباب دشمنی ترتیب داده در مقام آن شد که کابل را
بتدریج در تصرف خود آورد (پس از آن میرزا سلیمان
به بدخشان معارفت نمود) جمعی (که عمده آنها خواجه
حسن و باقی قاقشال بودند) حقیقت معامه را خاطر نشین
میرزا کرده در اخراج بدخشیان اهتمام بکار بردند - و میرزا

(۲) نسخه [پ] ابای خواجه از دیرباز در کابل طرح سکونت انداخته

روزگار می گذرانیدند .

(مائرا الامر) [۳۵۷] (باب المیم)

سلیمان ازین آگهی یافته باز متوجه کابل شد . میرزا قلعه را
 بباقی قاقشال سپرده خود بجانب پشاور بدرزد . و از آب منده
 گذشته بدرگاه عرش آشیانی ملتجی گردید . امرای آنکه خیل
 با تیولداران صوبه پنجاب حسب الامر پادشاهی همراهی میرزا گزیده
 بار دیگر بر مسند حکومت بر نشاندند . و با اشاره عرش آشیانی
 میر محمد خان آنکه بسربراهی مهم کابل اشتغال ورزید .
میرزا محمد حکیم همشیره خود نجیب ^(۲) انسا بیگم را (که سابقاً
 والده اش در عقد ازدواج شاه ابوالمعالی آورده بود)
 بے اکتساب عرش آشیانی و بے استفسار از میر محمد خان
 بخواجه حسن نسبت کرد . و خواجه (چون بچندان نسبت
 عالی افتخار یافت) مهمات در خانه میرزا را از پیش خود
 سرانجام نمود گرفت . و امور ^(۳) (که بار مناسب نبود)
 میساخت . و از میر محمد خان املا حسابی بر نمیداشت . خان
 مذکور از حدت طبع ناب نیارنده از انجا بظهور آمد . خواجه
 من حیث الاستقلال با امر و کالت پوراخته بجزرسی و سخت گیری
 دکان خود آرائی برگشاد . ظرفی آنوقت میگفتند که * بیوت *
 * گر خواجه ما خواجه حسن خواهد بود *
 * ما را نه جوال و نه رسن خواهد بود *

چون یقین میرزا سلیمان شد که از امرای پادشاهی هیچ

(۲) نسخه [ب] فخرالانسا بیگم - (۳) در نسخه [ب] لفظ [را] نیست .

(باب المیم) [۴۵۸] (مآثر الامراء)

کس در کابل نیست در سال یازدهم الهی سنه (۹۷۳) نهمصد و هفتاد و سیوم هجری بقصد تدارک مافات لشکر بر سر کابل کشید - میرزا شهر (ا) بمعصوم کوکله خود سپرده خود بانفاق خواجه بغور بند شتافت - میرزا سلیمان چون نتوانست کابل را بزر گرفت رای نعمت بیگم زوجة خود را به قرا باغ (که دوازده گروهی کابل است) فرستاده در پودا غدر طرح ملام انداخت - میرزا از نیرنگ بیگم فریب خورده ملاقات قرا داد - و پیش از آن (که میرزا سلیمان باشاره بیگم از حوالی کابل برسم ایلغار روانه گشته در کمین استدان) میرزا مطلع شده راه گریز پیش گرفت - چون بکابل هندو کوه رسید خواجه حسن خواست که میرزا را نزد پیر محمد خان بدلیخ برده استدعای کمک نماید - باقی قافشال نگذاشت - بدرخواست اعانت عرش آشیانی (هکرای جلال آباد گردید - و خواجه با جماعه خود جدا شده بدلیخ شتافت - در مرآة العالم نوشته که همانجا ضایع گشت *

* بیت *

* دل بشد جان گریخت دین گم شد *

* ای حسن زین بتو چه خواهم شن *

تفصیل این و غرض ازین ظاهر نمی شود - چه خواجه بعد

ازین سانحه مدتهای مدید بامر وکالت می برداخت - چنانچه

در اکبر نامه و طبقات اکبری مندرج است *

(مآثر الامرا) [۴۵۹] (باب المیم)

چون میرزا بترغیب و تکلیف باغیۀ بانگله بازارا شورش
بلاهور رسید از آرازا نهضت عرش آشیانی راه کابل برگرفت

و عرش آشیانی بقصد تعاقب در سنه (۹۹۰) نهصد و نود

هجری سال بیست و ششم از دریای نیلاب عبور فرمود - و

جواب عذر خواهی میرزا نگارش یافت که اگر گفتار فروغ

راستی دارد (و از خجالت ملازمت نمیتواند قرار داد) یکی از

فرزندان را مصحوب همشیره خود روانه سازد - و اگر خاطر

باین هم نگراید خواجه حسن را با برقه اعیان آن سرزمین

فرستاده رسوم پیمان و سوگند بجا آورد - میرزا هر چند

خواست که همشیره بدرگاه رفته پوزش نماید خواجه پذیرای

آن نشد - و زن خود را گرفته بجانب بدخشان عزیمت کرد -

و شاید در همین ایام فوت کرد - خواجه را از بطن آن

مهیفته خاندان سلطنت در پسر بود - یکی میرزا بدیع الزمان

که رشادت و کار طلبیها داشت - چون نا روشدای خود را

همایون پور میرزا سایمان را نموده در کوهسار بدخشان سر

سوزی برافراشت بدیع الزمان در سال چهل و ششم الهی

با برقه از حصار شادمان رفته در آریخت - و چیره دست

(۲) نسخه [ج] رسیده - (۳) در نسخه [ج] لفظ [را] نیست -

(۴) نسخه [ج] درین ایام - (۵) نسخه [ب] کوهسار - (۶) نسخه

(باب المیم) [۴۶۰] (مآثر الامرا)

آمد . و آن بد گوهر در آویزه فرو شد . مشارالیه منبر و
زر و سیم بنام عرش آشیانی بر آراسته عرضه داشت نمود . و از
پیشگاه خلافت بانواع عطایا کام دل اندرخت . دیگر میرزا
والی سم که وارد هندوستان گشته مورن مرحوم خسروانی
گودید . عرش آشیانی بلاقی بیگم دختر شاهزاده دانیال را
بجباله نکاح از در آورد . در عهد جدت مکانی بمنصب هزار
و پانصدی هفت صد و پنجاه سوار سر عزت برافراخت . و
در جشن جلوس اعلی حضرت باضافه پانصدی در صد و پنجاه
سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار مباحات اندرخت . آخرها
بفوجداری سرکار ماند می پرداخت . در سال بیست و دوم
(۲)
سنه (۱۰۵۸) هزار و پنجاه و هشت هجری در گذشت . برگشته
انهل مضاف ارجین بطریق وطن در جاگیر داشت . بقدر
قربت ترقی نکرد . خالی از خست طبع نبود . پسرش میرزا
ابوالمعالی میرزا خان جدا مذکور است *

• مکرمات خان •

ملا مرشد شیرازی سم . در مبادی حال مدتها با مهابت
خان سپه سالار بسر برد . پستر در سلک بندگان جنت مکانی
منسلک گشت . و در سر آغاز جلوس اعلی حضرت بخطاب

(مائر الامرا) [۴۶۱] (باب الميم)

(۲) مكرمت خان و خدمت ديوانی بيوتات هرکار والا و منصب
 هزارى در مد سوار اختصاص پذيرفت . در سال چهارم
 بدلهوانی و بخشىگري و واقعه نویسی و بيوتاتی دار الخلافه
 اكبرآباد مامور گردید . و در سال هشتم ^(۳) سرزمین بنديله
 مطرح الوبه پادشاهی گشت و از باستخلاص قلعه جهانسی
 (که از قلاع استوار چهار برگشته (دزكار بوده) و بتفحص
 دفائن آن مشهور تعیین گردید - نگهبانان قلعه از دست بردهای
 افواج قاهره (که برأی العین مشاهده نموده بودند) همت
 برای داده زینهارى گشتند . و چنین حصار را (که باسباب
 و آلات قاعه داری استحکام تمام داشت - و بر فراز کوهچه
 در میان جنگل انبوه و اشجار خاردار واقع شده) بارتكاب
 پرخاش و تلاش تسلیم نمودند . مكرمت خان ازین فتح
 بیست و هشت لك روپیه از دفيذهای نواحی جهانسی و
 دنبه بجهت زجر بدست آورده بملازمت والا (میداد از نظر
 گذرانید - اعلی حضرت بعد سپر و گلگشت آن دیار (که
 بکثرت آب و رفور آبشار رشک کشمیر همیشه بهار است) در
 اواخر همین سال از آب نربده عبور فرمود . و مكرمت

(۳) نسخه [ب] مكرمت خان بخدمت الخ - (۳) نسخه [ب] سال هشتم

(که سرزمین بونديله مطرح الوبه پادشاهی گشت) از باستخلاص الخ -

(۴) نسخه [ج] ديله و در [بعضی نسخه] ديله .

(بادیه المیم) [۴۶۳] مآثر الامراء)

خان بطریق سفارت نزد عادل شاه والی بیجاپور (که از
 نا عاقبت اندیشی در ارسال پیشکش تکاسل نموده بقیه السیف
 نظام شاهیه را در حمایت خود جا داده بود) خصمت یافت .
 خان مذکور بگزارش انواع ترغیب و توهیب او را (هکرای اطاعت
 ساخته در سال نهم با اقسام نوادر پیشکش و فیله) که خود
 کامل نوع خود بود موسوم بگجراج) معارفت نموده تازک
 اعتبار برافراخت . و پس ازان بخدمت والا رتبت خانهاسانی
 چهارم کامیابی افروخت . و در آغاز سال پانزدهم سنه (۱۰۵۱)
 هزار و پنجاه و یک هجری بمنصب سه هزار و ناک و سوار
 و عنایت نقاره بلند آوازه گشته به صاحب صوبگی دهلی
 دستوری یافت . و سال هجدهم ضمیمه آن از تغیر اعظم
 خان بفرجنداری و تبدیل داری متعرا و مهاس شاد کام شده
 باضافه هزار و سوار بمنصب چهار هزار و سوار
 بلند مرتبه گشت *

کیفیت بلده شاهجهان آباد

از آنجا که هم عالیه مصروف آن است که ذکر جمیل بو
 مفتحه روزگار مرتسم گردد . سیما امرجه سلاطین ذوی الاقدار
 (که همواره می خواهند که عرصه جهان را با آثار پایدار
 بپارایند) داعیه اساس شهره دل نشین بر گذار دریای جوی

(مآثر الامراء) [۴۹۳] (باب الميم)

از خاطر اعلیٰ حضرت چهره نهون - کار آگاهان عمارت بعد
پژوهش بسیار قطعه زمینی (که در ظاهر دارالملك دهلي
ميان نورگده و آغاز آن معموره واقع بود) برگزیدند . بیست

و پنجم ذی الحجۃ سال دویستم سنه (۱۰۴۸) هزار و

چهل و هشت هجری مطابق طرحی (که در پیشگاه خلافت

مقرر گشته) بسوکاری غیرت خان ^(۳) بوادرزاده عبدالله خان

فیروز جنگ (که نظم صوبه دهلي بدو مفوض بود) رنگ

ویخته بعد از بنیان آن پرداختند - و نهم محرم سال مذکور

اساس آن بنای منبع ایشان نهادند - و در ممالک محروسه

هرجا صنعت گری از سنگ تراش ساده کار و پرچین گری و

عمار و نجار بود بحکم پادشاهی آمده با عماله بسیار مشغول

کار گشتند - و هنوز تاسیس برخی از بنا و تهیای تخت مصالح

شده بود که غیرت خان بصوبه داری گنجه نوازش یافت .

و حراست صوبه دهلي و اهتمام بر افراختن عمارات رفیع

به اله دردی خان مفوض شد - او در سال و چند روز

بدین امر پرداخته از جانب دریا اساس قلعه ده گز افراخته

گشت - پس از ضبط صوبه مذکور با اهتمام تاسیس عمارت ^(۴)

و سرانجام لوازم آن بهکرمت خان (که بوالا خدمت میروسامانی

(۲) نسخه [ب] بعد از - (۳) نسخه [ب] عزت خان - (۴) نسخه

(باب الهميم) [۱۵۶۴] (مآثر الامراء)

قيام مي نمود (مقرر گردید - او جند و جهد بلیغ بظهور
رسانید - تا آنکه در سال بیستم این حصار گردون بنا با
سایر ابنیه فردوس آئین [که در هر گوشه آن خورنقه و
صدیقه سمت و در هر زاریه آن گلشنه و غدیره - و بے تکلف
و اغراق نگارخانه چین است - اما آن نقش پیشین و این
نگار پیشین *
* بیست *

* درز آن قدر بزرگه صنعت بکار *

* که خود نیز محو است صنعت نگار *

از غیب دانیهای او نیز خبر و سمت که آنچه سابق در مدح

دهای گفته بود درینولا بر روی کار آمد * * بیت *

* اگر فردوس بر روی زمین است *

* همین است و همین است و همین است [*

بصرف شصت لک روپیه در عرض نه سال و سه ماه و چند

(۲) در صورت حسن انجام گرفت *

* قلعه رفیعہ (که مئمن بغدادی است) درازش هزار گز پادشاهی

و پهنای شش صد ذراع - جذرائش از احجار اعلی فام فتح بود

برافراخته شده - ارتفاع آن با شرفات و خاکریز بیست و پنج

ذراع - و زمین شش لک گز است مضاعف زمین قلعه

مستقر الخلفه اکبر آباد - دروش سه هزار و سیصد ذراع است

(۲) نسخه [ب] در صورت حسن انجام گرفت *

(آثار الاسرا) [۳۶۵] (باب المیم)

مشتمل بر بیست و یک برج - هفت مدور - چهارده مشمن -
 چهار دروازه و دو دریاچه - و خندق به پهنائی بیست گز و
 عمق ده گز از آب نهر مالمال - از دو جانب بدریای جون
 می ریزد - سوی ضلع شرقی (که دریای مذکور بدیوار حصار
 پیوسته است) - به بیست و یک یک رویه مرتب گشته -
 و نشیمن های خاص از شاه محل با سقف سیمین و امتیاز
 محل با آراگاه معروف بدرج طلا و دولت خانه خاص و عام
 و باغ حیات بخش به بیست و هشت یک رویه - و منازل
 بیکم صاحب و دیگر پردگیان حرم عفت بیست یک رویه -
 و دیگر عمارات از بازار و چوکهای درون قلعه گردون عظمت
 (که بجهت کارخانجات پادشاهی ساخته شده) بچهار یک
رویه صورت اتمام گرفت *

سلطان فیروز خاجی در ایام سلطنت خود نهری از دریای
 جون از نواحی پرگنده خضرا آباد جدا نمود به سی کوه
 پادشاهی آورده بحدود پرگنده سفیدون (که شکارگاه او بود و
 آب گشت کم داشت) رسانید - آن نهر بعد از انتقال
 سلطان بتوالی ایام و نوازل اعوام خراب گشت - و از جریان
 باز ماند - و در عهد عرش ایشیانی شهاب الدین احمد خان
 صوبه دار دهلی برای افزودن زراعت و آبادی محال نیول
 خود نهر مذکور را مرمت نموده جاری ساخت و به شهاب

(باب المیم) [۴۶۶] (مآثر الامراء)

نهر موسوم گردانید - چون (زرگاز از سپهری شد بترمیم و تعمیر آن نپرداختند - و بدستور پیش از جریان باز ماند - درینولا) که توجه اعای حضرت به بذای این قلعه مصرف گشت) امر شد که نهر مذکور را از خضروآباد تا سفیدون (که مبدأ و منتهای آنست) مرمت کنند - و از سفیدون تا قلعه (که مسافت آن نیز سی کوره پادشاهی است) نهری تازه حفر نمایند - بعد تیاری بد نهر بهشت مسمی شد - و نشیمنها بحوضهای ابریز و فوارههای بلند پرواز فضائی دیگر بهم رسانید - بیست و چهارم ربیع الاول سنه (۱۰۵۸) هزار و پنجاه و هشت هجری سال بیست و یکم (که برای نزل پادشاهی مختار اهل تنجیم بود) بد تهباً اسباب جشن و تعبیه مواد عشرت فرمان رفت - و تمامی منازل خاصه را بگونگون نفائس فرش (که در کشمیر و لاهور از پشم شال برای هر نشیمنه بنفاست و لطافت بر روی کار آورده بودند) برآراستند - و بر در حجرها و ایوانها پودهای طلا دوزی و ده یک دوزی و کلابتون دوزی و منخل زریفت کار هنرمندان بدائع آثار کجرات اویختند - و در هر نشیمنه اوزنگ مرصع و طلائی میزاکار و منبت و ساره نصب نمودند - و هر جا مسنده والا گسترده کارتکیهها با غلافهای لایع متلای گذاشته مسند پوشهای زرکش بران کشیدند - و سه جانب ایوان منبج الشان

(مآثر الامراء) [۴۶۷] (باب الميم)

دولت خانه خاص در عام بمحجر نقره و پيش جهرد که بمحجر طلا
برآستند - و در هر طاق آن زرین کوبه بزنجير طلا آویخته
نمودار چرخ برین بر گردانیدند - و در وسط آن ایوان مربع تختگاه
ساخته در آنرا بمحجر طلا آرایش دادند - و بر روی
آن مربع سرور ملک نظیر (که فروغ مایه خورشید عالم افروز
است) گذاشتند - و پيش تخت شامیان زرنکار مسلسل مرادید
با اساطین مربع بر افروختند - و بر در جانب تخت گاه دو
مربع چتر مسلسل مرادید و بر دروازه تخت مشمن مذمت
نصب کردند - و عقب تختگاه زندانهای مربع و طلا نهاد
قورخانه (که محتوی سنگ بر شمشیرهای جواهرنگار با
پرداهای مربع و ترنشها با برق مربع و نيزهای مربع
که در ترمیع آن سرمایه بعد و کان بکار رفته) بترايب نگاه
داشتند - و سقف و ستون و در و دیوار آن ایوان سحر بنیان
و ایوانهای اطراف چهار گانه دولت خانه خاص و عام را
سایبانهای زر دوزی و پردهای زرنکار فرنگی و چینی و
مخمل زربفت طلا باف و نقره باف گجراتی و مسلسلهای
کلابتون و بادله آذین بستند - و پيش ایوان رفعت مکان بارگاه
مخمل زربفت و بر روی ایوانهای اطراف شامیانهای مخمل

(۲) نسخه [ج] و هر دو جانب الف - ۳) در نسخه [ج] لفظ [مربع]

نست - (۴) نسخه [ج] با مسلسلهای

(باب المیم) [۴۶۸] (مآثر الامراء)

زربفت بصرفه های شمیم برافراختند . و در زیر بارگاه
 فروشهای رنگین گسترده بر دور آن معجزه نقره نصب
 نمودند . و بارگاه مذکور (که در رفعت و وسعت باسماں
 برابری دارد) بحکم عالی در احمد آباد در کارخانه سرکار والا
 یافتند . بمبلغ قریب یک لک روپیه در مدت مدید انجام
 پذیرفت . طول آن هفتاد ذراع پادشاهی و عرض چهل و پنج
 بر چهار ستون نقره (که دور هر کدام در گز و ربع است)
 و ارتفاع بیست و دو (بر پا می شود) سه هزار و دو بیست
 گز زمین را احاطه می نماید . و ده هزار کس در زیر آن
 میتوانند ایستاد . و از فراش و غیر آن سه هزار کس بصنعت
 جرتفیل در مدت یک ماه برافرازند . و آن بر اسفله خاصه
 و عام مشهور به دلبادل است .

بالجملة چنین بارگاه (که با فلک همسری نماید)
 گاه افراخته نشده . و چنین مکانی (که نمونه فردوس
 برین باشد) باین زیپ و زینت آراسته نگشته . (از روز
 وصول فیض و مول پادشاهی بدین منازل جنت مشاغل ده روز
 جشن قرار یافت . هر روز صد کس بتخلع فاخره سرافراز
 می گشتند . و گروهی بفرزنی منصب و نوازش خطاب و
 جمع بهرحمت نقد و اسب و فیل کام دل بر گرفتند . میر

(۲) نسخه [۱] باین زینت آراسته نگشته . (۳) نسخه [ب] سرفراز گشته

(مؤثر الامور) [۴۶۹] (باب المیم)

پنجابی کاشی تاریخ اختتام این بذای عالی چنین یافته ^(۳) و ^(۲)

* مصرع *

* شد شاهجهان آباد از شاه جهان آباد *

و هزار روپیه مله برگروت *

مکرمت خان ^(۴) را بجایزه انعام این عمارت هزارمی ذات و
سوار بر منصبش افزوده از اصل و اضافه بمنصب پنج هزارمی
ذات و سوار و سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه سوار افزاز

ساختند . و در سال بیست و سیوم مطابق سنه (۱۰۵۹)

هزار و پنجاه و نه هجری در شاهجهان آباد مکرمت خان رخت
زندگانی بر بست - مشارایه بتمول و زرداری شهرت تمام
داشت - مشهور است که روزی فردوس آشیایی فرمود که ^(۵)

بعد ملاحظه نقشه بغداد و امکنه بازارهای مثنی و مسقف

آنجا (که طرح برگزیده طبیعت بود) ترتیب گرفت . و

بدان نمط (که پسند خاطر بود) این شهر صورت نیافت .

و درین باب تعرض گونه به مکرمت خان کردند - ازان روز

مکرمت خان گفته که این شهر بگر بدام ما مسمی کنند

آنچه خرج شده داخل خزانه می نمایم - پسرش داشت

محمد لطیف نام - در سال بیست و دوم بتقدیم خدمت

(۲) یعنی سنه هزار و پنجاه و هشت هجری - (۳) نسخه [۱] یافت .

(۴) نسخه [ج] عمارت - (۵) نسخه [ب] فرموده و

(باب المیم) [۴۷۰] (مآثر الامر)

فوجداري میان دو آب مامور گردید - و روح الله برادر زاده از منصب مناسب داشت *

چون خامه نیز خرام بتقریب سخن بگزارش چگونگی قلعه شاهجهان آباد پرداخته در عرصه بیان این شهر و دهلی قدیم نیز جولانی میکرد - و چون قلعه مبارک شاهجهان آباد صورت قاسیس پذیرفت جانب راست و چپ آن بر کنار دریا سایه شاهزادهای عالی شان و امرای عظمت نشان بعمارت وسیع و بدیع و اشیمزهای دل نشین چندان پرداختند [که از ابذیه عالیه (که بیست یک درپیه صرف آن شده باشد) و آنچه از آحاد ناس تا اکابر و امالی در خور مراتب احوال و تفاوت کثرت و قلت اموال موافق خواهش و سلیقه خود طرح ریخته اند (و از حیزر اخصاً بیرون است) معموره عظیمه و سوان اعظمه سمت] که سیاحان جهانگرد بلند پایه فاسحت و وسعت و بدین مایه جمعیت و جامعیت در هیچ اولییه نشان ندهند *

* تَعَالَى اللهُ اِکْرَمُ اسْتِ و کَر شام *

* بُوَد یَکِ گُوشَهٗ اَبِنِ مَحْشَرِ عَامِ *

مدینه السلام بغداد (که پانصد و چند سال دار الخلافه خلفای عباسیه بود) دوره از طرفین دجله در فرسخ است که

(۲) نسخه [ج] اخصار - (۳) نسخه [چ] افلیم *

(مآثر الامراء) (۱۷۱) (باب المیم)

شش کرده (سهی باشد - و محیط این شهر عظیمت بهر پنج فرسخ پانزد کرده (سمی ست - و چون حصار شهر نو (که از سنگ و گل کشیده بودند) بوفور بزان جا بجا ریخت در سال بیست و ششم سورت از سنگ و صابج در کمال متانت و استحکام اساس گذاشته در آخر سال سی ام بطول شش هزار و سیصد و شصت و چهار ذراع مشتمل بر بیست و هفت برج و یازده دروازه (که در نون بعرض چهار و ارتفاع با شرفات آن ذراع است) بصرف چهار لک (وپیده مورت انجام گرفت *

✘ چنانچه رسته سمت لاهور بعرض چهل ذراع و طول یک هزار و پانصد و بیست و شصت گز مشتمل بر هزار و پانصد و شصت حجره و ایوانهای نهایت مطبوع و دلپذیر است که بحکم معالی سکن باده آنرا ساخته اند) - از آغاز بازار (که متصل امطبل پادشاهی ست - و آن بمصالحه دو صد و پنجاه ذراع از دیوار قلعه اساس یافتند) تا چوک هشتمان در هشتمان - کوتوالی چوتره چهار صد و هشتمان گز است - از آنجا تا چوک دیگر صد در صد بطور مثنی بغدادی - بازار است بیست و هفتین قدر طول و عرض - جانب شمالی این چوک سرای دو سقفه (بیع اساس بیگم صاحب) که یک درش جانب بازار و دیگر بطرف باغ (موسوم به صاحب آباد) که حقیقه سه باغ است)

(باب بعیم) [۴۷۲] (مآثر الامرا)

بطول نهصد و هفتاد و در ذراع . و یکی ازان مکرمت خان
 پیشکش نموده و اعلیٰ حضرت بآن ملکه دران مرحمت فرموده .
 و جانب ضلع جنوبی بازار مذکور حمامی است بکمال نزاهت و
 مفا که بفرمان آن ملکه زمان صورت اتمام یافته . و ازین
 سرای و چوک تا سرای و چوک فتحپوری محل بانصد و
 شصت گز . و رستۀ بازار جانب اکبر آباد بطول هزار و
 پنجاه و عرض سی ذراع در نهایت پاکیزگی و خوبی ده دیده
 بهشت صد و هشتاد و هشت حجیره و ایوان آراسته . در آغاز
 بازار محاذی دروازه قلعه بجانب جنوب مسجد عالی بنیان
 اکبرآبادی محل و مسجد جامع این شهر (که موسوم بمسجد
 جهان نما است) در کمال صافیت و متانت و نهایت
 فراخی ^(۴) ساخت بر کوهچکه جانب غربی قلعه بمفاصله هزار گز
 واقع است . دهم شوال سنه (۱۰۶۰) هزار و شصت هجری
 اساس گذاشتند . در مدت شش سال بصرف ده لک روپیه
 باهتمام سعد الله خان و خلیل الله خان زینت افزای خطه
 خاک گردید * * ع *

* فیلسه حاجات آمد مسجد شاه جهان *

(۳) تاریخ اتمام آن است . و ازان وقت تا حالک تحریر (که
 قریب صد سال گذشته) نویذنان عظام و عمدهای والا مقام

(۲) نسخه [ب] فراخی ساخت . (۳) یعنی سنه هزار و شصت و هفت .

(مآثر الامراء) [۴۷۴] (باب العیم)

طرح امکانه دل فریب و طراحی حدائق طراوت افزا بجای
رسانیده اند (که ادهم تیزگام خیال در مسلک بیان آن
بلذگی می گراید) خامه پهای چوبین چگونه آن راه تواند
پیون - خصوص مساجدست که در چوک سعدالله خان و چوک
معروف به چاندنی چوک (که معمار همت عالیة ظفرخان
مخاطب به روشن الدوله احداث نموده) . کاسه گنبدهای
هریک را با منارهها از جانب بالا بصفایح مس مطلا در کمال
درخشانی گرفته اند - در وقت اشراق آفتاب و ماهتاب لمعانش
چشم فلک را خیره می سازد - و ازین جهت (که از مدتی
ممتد زیارت ظل اللہی سایه گستر این مصر جامع است) بکثرت
ابنیه و هجوم تطان هر جانب بیرون حصارش معموزه ایست
هر چهار ربع از مسکون - و از بسیاری اجتماع و فراغ آمدن
مردم همت اقلیم هر کوچه و بوزارش کشور است باصتغ اقلیم
سبعه مشحون - هر خانه مالامال هرچه در خور مدن و ناگزیر
امصار است - و در هر درکاش بوفور نقایس و نوادر هر
دیز مد ناردان باز - ازین است که در قدرت قادر شاهي
طرفه چشم زخمه باین شهر رسید - و در طرفه العین بصورت
اصای باز گردیده - بل همه چیزش از اول بهتر و روز افزون
است - و تصویر نقش و نگارش از قدرت قلم بیرون -
صنایع بردازی و نراکت کاریها را (در بازار است) و طرف انگیزی

(باب المیم) [۴۷۴] (مآثر الامرا)

و بزم صرازی را با دلها سروکار - چون پای خامه تیز رفتار در
مماحت ساحت خصوصیات این جای حیرت انزا لنگ است
باین بیت از فردوسی کشمیری (که در تعریف این شهر گفته)

اکتفا می نماید *

* جهان را گربه از خود یاد باشد *

* همین شاه جهان آباد باشد *

اما دهلی قدیم (که از مهین و دیرین شهرهای هند است)

نخستین اندریت نام داشت - طول صد و چهارده درجه و سی

و هشت دقیقه - و عرض بیست و هشت درجه و پانزده

دقیقه - اگرچه برخی از اقلیم دوم انگارند اما از سیوم اقلیم

است - سلطان قطب الدین و سلطان شمس الدین در قلعه

پتهورا بهر میبردند - سلطان غیاث الدین بلبن قلعه دیگر اساس

نهاد - و آنرا مرزغن اندیشید - معزالدین کیقباد بر ساحل

دریای جون شهرک دیگر طرح انداخت - آنرا کیلوگرهی

گویند - امیر خسرو در قران المعمدین این شهر را می ستاید *

* بیت *

* دی دهلی و دی بتان ساده *

* پگ بسته و چیره کج نهاده *

الحال مقبره جنم آشیانی دین شهر است - سلطان

علاء الدین شهر دیگر بنا نهاده آن را سری گویند - پس ازان

(مآثر الامراء) [۳۷۵] (باب الميم)

تغلق شاه تغلق آباد بر ساختن - پستو پعرش سلطان محمد
شهر نو و منازل دلگشا بر روی کار آوردن - و سلطان فیروز
بنام خود شهر بزرگ آباد نمود - و دریای جون را بریده
نزدیک ساخت - و سه گروهی فیروز آباد کوشکی دیگر بر افراشت
جهان نما نام •

چون نوبت بجهت آشیانی رسید قلعه اندریت را تعمیر
نموده دهن یغاه نام گذاشت - شیر خان سور دهلی علی را
ویران کرده جدا شهر بر آراست - آثار این شهرها نمایان
و پیدا است - طول این صوبه از بلول تا لدهانه (که بر ساحل
دریای سنلج است) صد و شصت کوه - و عرض از هرکار (یواری
تا کوه کمارون صد و چهل - دیگر از حصار تا خضرآباد صد
و سی - شرقی آگره - میان مشرق و شمال پیوسته بخیر آباد
صوبه اوده ۸۵۰ - شمالی کوهستان - جنوبی آگره و اجمیر - غربی
لدهانه و سرچشمه گنگ - و (چون درین صوبه دیگر رودها
فرادان) لخته شمالی کوه این صوبه را کمارون نامند - کان
طلا و نقره و سرب و مس و زرنیخ و ننگار درو - و آهن
مشکین و گاو فطاس و کرم پیله و باز و شاهین و دیگر
شکاری جانور و خیل و اسب کوت بس انبوه - هشت سرکار
و دریا و سی و در پرگنه بجمع شصت کرد و شازده
لک و پانزده هزار و پانصد و پنجاه دام در عهد عوش آشیانی

(باب المیم) [۴۷۶] (متأثر الامور)

بدو میگرائید - چون اعلیٰ حضرت باحداث شاهجهانآباد موسوم

بدارالخلافة گردانید محالات دیگر افزوده دوازده سرکار دو صد
(۲)

و هشتاد و یک محال بجمع یک صد و بیست و دو کرد و

بیست و نه لک و پنجاه هزار و یک صد و سی و هفت نام

قرار گرفت *

این سواد اعظم (که بهترین بلاد هندوستان است)

سه فصل دارد - زمستان از غره آبان تا بهمن - آذر و

دی ایام شدت سرماست - و دو دیگر از آبان و پسین اگرچه

سرد است لیکن نه بسیار - و این فصل موسم خوبیهای

هندوستان است که سیر و شکار بکام دل میتوان کرد - درم

تابستان از نرغ اسفندار تا آخر خرداد - اسفندار آغاز بهار
(۳)

هندوستان است - در کمال اعتدال - و فروردی نیز معتدل

است - درین دو ماه سواری و قطره هی توان کرد -

اردی بهشت هم بد نیست - اما بے ضرورت ترون فتوان نمود -

و خرداد زمان استیلابی گرماست - سیوم برسات - از نیز

اگر بارش شود هوا بهتر است - و آلا بهمان خرداد گرم -

امردان عین باران است - و هنگام غایت لطافت هواست -

گاه باشد که روزت ده پانزده مرتبه ببارد - و ابروهای رنگین

(۲) نسخه [ج] دوازده سرکار و صد و هشتاد - (۳) در نسخه [ج] لفظ

[آخر] نیست - (۴) نسخه [ج] آغاز بهار و در کمال اعتدال است *

(مآثر الامور) [۴۷۷] (باب الهميم)

پديد آيد - و اين ايام نيز ايام خوبيهات هندوستان است -
و در شريوز اگرچه باران مي بارد اما نه بهر قبلة ماه گذشته -
و در آخرهاي ايام برسات است - باران اين وقت بخريف
و ربيع نفع تمام دارد - (روز بعد از يك پاس گرم
مي گردد - و شبها مائل بسردى - اين فصل سه هوا دارد -
و اگر بارش است برسات - و گر نه هوى تابستان - ليکن
در تابستان گرفتگي در هوا نمي باشد - و در برسات
درزى (كه باران نشود و نسيم نوزد) هوا گرفته مي شود -
اين فصول ثلثه در تمام بلاد هندوستان دايماً است - اما
هوا متفاوت است *

* ميرزا حسن صفوي *

پسر سيوم ميرزا رستم قندهارزيست - در عهد جانت مكاني
بمنصب هزار د ياصدمى هفت صد سوار سرافروزي داشت -
پس از جلوس اعلى حضرت همراه پدر عالي قدر خویش از
موبله بهار آمده به آستان بوس خلافت جبهه ارا گشت - و
در سال دوم به تعييناتى موبله بنگاله رخصت يافت - مدتها
با پسر خود ميرزا صف شکن در نوميان آن ولايت انحطاک
داشت - گاه بر طبق طامپ به پيشگاه سلطنت رسیده و در
عقيدت بتقبيل سده جهانباني مي افروخت - و باز بدستورى
معاودت کام دل مي اندرخت - و به افزايش منصب پايه

(باب الهميم) [۴۷۸] (مآثر الامراء)

اعتبار بلند تر مي افراخت - در سال نوزدهم بمنصب سه هزارمي دو هزار سوار امتياز يافته بجاگيرداری فتح پور بيانه مورد اعطاف گرديد - و در سال بيستم فرجداري جونپور از تغير شاه نواز خان صفوي برادر خردش نامزد او گشت - و مصحوب صف شکن پسرش نقاره مرحمت شد - و او از اهل و اضافه بمنصب دو هزارمي دو هزار سوار تازک افتخار افراخته زن پدر دستوري يافت - و در سال بيست و يك ميورا با پسر خود از جونپور آمده شرف اسلام خلافت در يافت - و باز پدر و پسر کومکي بنگاله شده بدان صوب مرخص گشتند - و در سال بيست و دوم حسب التماس شاهزاده محمد شجاع بتهانه داري کوچ متعلق صوبه مذکور مفتخر گشت - و باضافه هزار سوار مباحث افتد رخت - و در سال بيست و سيوم آخر سنه (۱۰۵۹) هزار و پنجاه و نه هجري (ه نورد عقبی گرديد - مشار اليه خطاب خاني قبول نمود - ميورا صف شکن بعد فوت پدر بخدمت تهانه داري و فرجداري حصر ولايت بنگاله چنده بسر برد - پس ازان بگوشه انزوا بوظائف دعا گويي پادشاه زمان اشتغال ورزيد - و در سنه (۱۰۷۳) هزار و هفتاد و سيوم هجري سال پنجم عالمگيري روزگار حياتش بسر آمد - دختر مير ميران يزدي همشيرا نوازش خان عبد الكافي (که برادر

(مآثر الامراء) [۴۷۹] (باب الميم)

علاءى خليل الله خان است) در خانه ار بود - خلف ار
سيف الدين صفوي باعتبار دامادى خليل الله خان مطرح
انظار عاطفت خسروانه گشته در سال هفتم بخطاب کامياب
خان ناموزي گرفت - و بذابر جهتي از منصب برطرف
شده بود - در سال چهاردهم ببعالي منصب کامران گرديد - و
خطاب خاني بنام خود يافت *

• مرتضى خان سيد نظام •

پسر درم ميران صدر جهان پهبانست - از بطن برهمن زني
بوده (که ميران کمال شيعانگي بدو داشت) - از اين جهت
اين پسر را نهايت دوست داشتند در صدد تربيت او شد -
و در حين حيات خود برر شناسي پادشاهي و منصب
عمده کامياب گردانيد - پس از فوت ميران جنگ مکاني
ار را بمنصب در هزار و پانصدي در هزار سوار سوار فرمود -
و در نهمين سال جلوس اعلى حضرت باضافه پانصدي
بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و عطای نقاره بلان آوازه
گشت - و پس از فوت مرتضى خان مير حجام الدين انجو ميد
مذکور بخطاب مرتضى خان ناموزي اندوخت - هنگام (که
نظم صوبه دکن بمهابت خان خانخانان تفويض يافت) خان
مشار اليه نيز کومکي گشته رخصت دکن يافت - و پس از ان
(که حضور تسعة دولت آباد بنبروى شهابت مهابت خان

(یاد المیم) [۴۸۰] (مآثر الامرا)

سپه سالار در سال ششم سنه (۱۰۴۲) هزار و چهل و دو
 هجری گشایش یافت (سپه سالار خواست یکی از سران فوج
 را با برخی از بندهای اخلاص شعار بهراست قلعه گذاشته
 خود به برهانپور شتابد - ازان جهت (که مدتی در محاصره
 قلعه انواع رنج و تعب کشیده بودند - و صبح و شام از کارزار
 بیجاپوریه و نظام شاهیه دمی نیاسوده - و آنوقت ذخیره نیز
 نمانده) بهر که تکلیف نمود از تکفل آن سر برتافت - و
 مشهور است که (چون مرتضی خان صاحب سامان و جمعیت
 بود) مهابت خان با او درین امر مبالغه نمود - سید
 بامتناع چنین اصرار ورزید که مهابت خان خط ازادی از
 نوشته گرفت *

و چون خان دوران از اخلاص خالص و حمایت راسخ
 پذیرای آن خدمت گردید خانخانان حکمت عملی بکار برده
 سید مرتضی خان را با جماعه دیگر بهراهی خان مذکور در
 قلعه گذاشته طبل رحیل فرو گرفت - در همان چند روز
 فرمان بنام خان دوران رسید که (چون او پیش از همه
 تعب و معوبت کشیده) قلعه را بمرتضی خان سپرده خود
 بمالوه (که صوبه داری آن بار متعلق بود) رفته چندی
 بیساید - خان مذکور سید را در قلعه گذاشته و زرے (که
 از خزانه عامره با خود داشت) برای ناگزیر قلعه بمشار الیه

(مائرا الامرا) [۴۸۱] (باب الميم)

(۲)
 داده درانه سمت مطالب شد و پس ازان به تيدوالداري دلمو
 سرافرازي يافته بمالش متمدوان آن ناحيه از بيس و غير
 آن مامور شد - چون رطاش در جوار دلمو سمت جمعيت
 كثير و انبوه فرزوان فراهم آورده در جستن و بستن طايفه
 بيس کوتاهي نمود - مکرر بچنگ و بيدگار غالب آمده نقش
 مملکت او درست نشدت - مدتها در فوجداري بيسواره و
 لکنور بضبط و ربط تمام گذراند - اخرا الامر از غلبه بيروي
 و ضعف قوي طاقت قطره ر پوده نمازد - و بمهام خدمت
 ندي توانست پرداخت - در سال بيست و چهارم از بارگاه
 خلافت او را از منصب باز داشته بيست لک دام بطريق
 سايبانه از برگنه بهاني وطنش (که يك کور دام جمع
 دارد) مرحمت شد - چون پسرانش در گذشته بودند هر
 کدام از عيد المقتدر و عبدالله نبيرهاي او را باضافه منصب
 و ديگر نباير او را فراخور حال بهانص برونواخته هشتاد
 لک دام تيمه اين برگنه را در قبول آنها مقرر کرد - پس
 ازين سيد مذکور مدتها در زمرة وظيفه خواران گذرانيد
 باجل مومود بساط حيات در نورديد - عبدالمقتدر در عهد
 اعلى حضرت بمنصب هزارى شش صد سوار و فوجداري

خيرآباد رسیده *

(۲) در [بعضی نسخه] دلمو .

(باب الهم) [۴۸۲] (آثار الامرا)

* معتقد خان میرزا مکی *

پسر افتخار خان است که در بنگاله سال هفتم جهانگیری
 در جنگ عثمان خان لوهانی داد جانفشانی و جان ستانی
 داده بکار آمد - میرزا نیز دران جنگ مصدر تلاشها گشته -
 این هر دو پدر و پسر در تیراندازی شهرآفاق بودند -
 پس از فوت پدر بهر همنوعی بخت سعادت پزوه خود را
 بفتراک دولت شاهزاده ولی عهد شاه جهان بر بست - و بحسن
 خدمت و دوام حضور کامیاب نوازش شاهی گردیده بقرب
 و اعتبار اختصاص پذیرفت - گویند بشفرف نسبت رضاعت
 شاهی نیز افتخار داشت *

چون شاهزاده نخستین بار باصلاح مهمات دکن توجه
 برگماشت و افضل خان و بکرماجیت (که از عهدهای دولت
 شاهی بودند) بهوش نزاری و فرمان پذیری عادل شاه
 بیجاپوری تعیین گشتند مشارالیه با جادو داس دیوان بیوتات
 بحیدرآباد دستوری یافت که قطب شاه والی آنجا را از
 خواب غفلت بر آورده بشاهراه اطاعت رهنمون شود - (چون
 بصورت سریعه بمقصد فائز گشت) قطب شاه را در کمال
 انقیاد و فرمان برادری دیده پیشکش پانزده لک روپیه از
 جواهر تمینه و فیلان نامی نذومذ و اسبان، قباچاق بر گرفته
 معارفت نمود - و به رعایت بوسی انجمن حضور و استحضار

(مائرا لمر) [۴۸۳] (باب المیم)

تقدیم خدمت اسباب مزید رفعت جاه آماده گردانید - و در
ایام ناکامی شاهزاده (که از بی مهری روزگار غیر از قطع
فیدایی سود سفر بنظر نمی آمد) او از اخلاص وافی و
صفای وافی (که سرآمد شمائل رضیه است) پرستاری و
هوا داری خدازند مجازی را سرمایه بهبود دانسته بهیچ وجه
از رکاب شاهي جدائی نگزید - تا آنکه زمانه نیرنگ ساز
بغاصله یک است و گشاد مژه چون دیگر طرح ریخت - و
بهار دولت شاهي گل کرد - در سنه (۱۰۳۷) هزار
و سی و هفت هجری جنت مکاني در گذشت - و الویه
شاهي از جندر دکن بادهزاز آمده هفدهم ربیع الآخر بر تالاب
کانگریه (که در خارج شهر نزهت بهر احمدآباد گجرات است)
پرتو نزل افکند - و نظم آن دیار باقتضای وقت به شیر
خان ثونور تفویض یافت - و از آنجا که هنوز رسول بدار
الخلافة واقع نشده و سلطنت استقرار نگرفته معتقد خان را
بمنصب چار هزاری در هزار سوار برنواخته با جمعی دیگر
در احمدآباد گذاشتند - و در سال دوم بفوجداری اجمیر
سر بر افراخت - پس ازان به صوبه داری مالوه متعین
گشت - و در سال پنجم حکومت آن ولایت نامزد نصرت
خان خاندوران گردید - و او بفوجداری اطراف دارالخلافة
مامور شد - و در ۵۵مین سال مکرر نالش باقر خان نهم ثانی

(باب المیم) [۴۸۴] (مآثر الامراء)

ناظم اردبیل به عرض اعلیٰ حضرت رسید که با رعایا سلوک ناپسندیده مینماید - معتقد خان باضافه سواران منصب نوازش یافته به بصاحب صوفیگری اردبیل بلذذ پایه گردید *

از غرائب اردان آنکه گویند باقر خان کارهایی چند کرده مبلغها بدست آورده که افشای هر یکی موجب سوائی^(۲) بود - خواست که آنرا بخش پوش کند - زمینداران آن ناحیه را از دیسکه و دیسپاندریه و مقدم فراهم آورده بهرکه گمان شرارت داشت مقید ساخت - و از آنها یکدفعه هفت صد کس را بدم تیغ داد - زاکهان یکی از آن آشوب جان گزا بدرجسته خود را بحضور رسانید - و طومار چهل لک روپیه بنام باقر خان نوشته داد - درینوقت تحقیق آن مقدمه نیز به معتقد خان مقرر شد - اتفاقاً میرزا احمد داماد باقر خان (که بخشیکری آن صوبه یافته همراه بود) درزی (که از الدایان در کشتی نشسته می رفتند) میرزا احمد تقریبی از طومار مذکوره بر آورده از آن زمیندار مستفسر گردید - و بهمانه دیدن طومار را از دستش گرفته بتیزدستی چنان شمشیر بصویش برتافت که سر از تن جدا شده در دریا افتاده - و طومار نیز پاره نموده بآب رها کرد - و به معتقد خان گفت که بمحض دولت خواهی شما این

(۲) نسخه [ب] و افشای هر یکی الخ *

(مائثر الامرا) [۴۸۵] (باب الميم)

حرکت بعمل آمده که آخر کار این قسم طوهار بزام شما هم درست می کرد - معتقد خان مستحسن داشت - اما چندی معانب پادشاهی ماند *

معتقد خان مدتی دران دیار بداد دهی و مطیع نوازی و سرکش بر اندازی بسر برده چون بحضور آمد باز در سال نوزدهم بحکومت آن دیار تعیین گردید - و در سال بیست و درم طالب حضور گشت - چون اعظم خان حاکم جوناپور در همان ایام در گذشت بذر و بست آن سرکار به معتقد خان قرار گرفت - خان مذکور از عرض راه عطف عنان کرده بجانب امرمر رجوع نموده - چون او را پیروی دریافته بسیار از کار رفته بود در سال بیست و پنجم دوازدهم ذی القعدة سال (۱۰۶۱) یک هزار و شصت و یکم بعرض اعلی حضرت رسید که او بضبط نواحی جوناپور نمی تواند پرداخت - آن تعلقه بزام مراد کام مفوی تجویز شد - انفاذا او هم در همان تاریخ در جوناپور بساط حیات در نوردید *

• میرزا عیسی قرخان •

پدرش جان بابا عم پدر میرزا جانی بیگ حاکم منده است - چون پیمانۀ حیات میرزا جانی ابریز گودید • میرزا عیسی بهوس حکومت دمت و پائے بحرکت آورد - خسرو خان چرگس (که رکیل منتقل آن سلسله بود) میرزا

(باب المیم) [۴۸۶] (مآثر الامراء)

غازی را جا نشین پدر ساخت - و خواست که میرزا عیسی را
 بادیاب گاه زندان برنشاند - او بقلاوژی بخت و رهنمویی
 اقبال ازان دیار بدر زده بدرگاه جهانگیری استظلال عافیت
 نمود - جنت مکانی بمنصب عمده مطرح انظار عاطفت
 ساخته تعینات دکن فرمود - و چون میرزا غازی در حکومت
 قندهار درگذشت خسرو خان عبد العالی نامی را ازان سلسله
 بر مسند توخانیه متمکن ساخته دست مایه حکم (انی
 اندیشید - جنت مکانی بتوهم آن (که بدان عبد العالی
 به دستان سرئی خسرو خان رشه استظلال ازان سرزمین فرد
 برد) فرمان بدام میرزا عیسی خان قلمی فرمود - و چون او
 جبهه سالی استان خلافت گردید بعرض برخی حواد [که میرزا
 از دیرباز در آرزوی ملک مورثی نعل در آتش است - اگر
 درینولا مستقل شده بحاکم کچ و مکران و هرمز (که قریب
 واقع شده اند) اعانت جسته باشاه عباس صفوی توسل نماید
 مدتها باید که تدارک آن بوقوع آید] پادشاه بد گمان شده
 میرزا رستم قندهاری را بحکومت آن دیار مامور فرمود - و
 بسعی او رگ و رشه توخانیه ازان ولایت برکذده گشت -
 و میرزا عیسی بجاگیرداری دهن پور گجرات سر برنواخته
 تعین آن صوبه گردید - دران هنگام (که اعلی حضرت از
 حوالی تتهه بناکاهی برآه زن و ولایت بهاره مضاف گجرات

(مآثر الامراء) [۴۸۷] (باب الغنیم)

معارفت بدکن فرمود (میبزا بیادری طالع از نقد و جنس
واسب و شتر بطریق پیشکش در جناب شاهی ارسال داشته
ذخیره سود و بهبود روزگار خود اندوختن *)

پس از ارتحال جنت مکانی در اثنای توجه (ایات
فریدس آشیانی از دکن بدار الخلافه آگره هنگام جهان گشایی
بسعادت زمین بوس رسیده باضافه در هزار و سیصد
سوار بمنصب چار هزاری ذات و در هزار و پانصد سوار و
ایالت مالک تهمه دهمردای ملک خود گردید. لیکن بعد جلوس
بر سوار فرمان (وئی حسب اقتضای وقت ضبط و ربط
آن دیار به شایر خواجه مشاطب بخواجه باقی خان تقویض
یافت. و میبزا بے نیل مقصود از مرض راه معارفت نموده
بتیولداری مامور و آن نواحی مورد نوزش گشت. و در سال
پنجم در سواران منصب افزوده بچانداری ایلیچپدر رخصت
یافت. و در سن هشتم باضافه هزار و سوار بمنصب
ولای پنجاهزاری چهار هزار سوار دو اسبه سه اسبه بر فواخذ
بفوجداری سرکار سوزنه مباحی گردید. در سال پانزدهم
بصاحب سوزنی گجرات از تغیر اعظم خان اختصاص پذیرفت.
و ضبط سوزنه پسر کلانش عزایت الله (که بمنصب در هزار
هزار سوار سوزنی داشت) مقرر گشت. و بعد از عزل
سوزنی داری محدوداً پایالت جوانگده (که حاکم نشین ولایت

(باب المیم) [۴۸۸] مآثر الامراء

سوزنده است) سر برافراختن - و در حال بیست و پنجم
 حراست آن دیار بمحمد صالح پسر درمش مفوض گشت - و
 فرمان طلب میرزا بحضور مادر گردید - در محرم سنه
 (۱۰۶۲) هزار و شصت و دوم بقصبة ساپهر رسیده بود که
 پیمانة حیانتش برآمود - با آنکه عمر میوزا از صد متجاوز
 بود اما قوی از درجه طبیعی سقوط نیافته - باه هم جوانانه
 داشت - و بسیار عیش دوست و شیفته مهرات و دل داده
 راگ و رنگ بود - و در نغمه خوانی و ساز نوازی خالی از
 کمال نبود - ارلان بسیار بهم رسانید - عذایک الله خلف کلانش
 که عمده بود در سال بیست و یکم در گذشت - و پیشتر
 در حیات پدر زندگی مستعار سپردند - بعد فوت میرزا
 محمد صالح (که ارشد اولادش بود - و احواش جدا بقلم
 آمده) بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار و فتح الله
 بمنصب پانصدی و عاقل بمنصب درخور سوارازی یافتند *

* محمد علی خان محمد علی بیگ *

خویش قلیچ خان از منصب داران داخوی همراهی
 شاهزاده دارا شکوه است - چون سرکار حصار بضابطه معمول
 بدادشاه زادهای وای عهد تعلق می کرد [چنانچه در عهد
 فردوس مکانی به جنت اشیانی و در وقت جنم اشیانی
 بعرض اشیانی و همین قسم بجنت مکانی و فردوس اشیانی

(مآثر الامراء) [۴۸۹] (باب العیوم)
 تذخراه شده بود [لهذا در عصر سلطنت فردوس آشیانی
 پسر شاهزاده کلان قرار یافته از بفرجه (یعنی آنجا) مامور گردید -
 آنجا که گشای هر کار در گزر وقت است و کار کزان قضا
 بادنی وسیله جامع را بکام می ریزند دران ایام] که جراحات
 بیگم صاحب (که بنابر وصول شعله شمع بدامان و رسیدن
 بدن اضلاع سوخته بود و پس از معالجه بسیار اطباء رقیق)
 هر چند التیام پذیرفته اما گاه گاه عود میکرد [او در پیشگاه
 سلطنت ظاهر نمود که هامون نام فقیرت بی نوا در سرکار مذکور
 میباشد - مرهم او برای این قسم جراحات مفید و مشهور است -
 بصورتی بر طبق حکم از او آوردن - و مرهم او نفع تمام بخشید -
 پادشاه آن فقیر را به مبلغ همسنگش و خلعت و اسب و فیل
 و دینه در وطن بطریق التماس برخواست - و مشارالیه (که
 واسطه این امر بود) مورد عاطفت گشته سال هژدهم بخطاب
 خانی ناموری اندرخت - سال بیست و ششم (چون موبه ملتان
 در عوض موبه گجرات به پادشاهزاده مذکور تفویض یافت)
 او بعد از خلعت و حراست آنجا اختصاص گرفت - چون
 موبه گتیه هم ضمیمه موبجات سابق به پادشاهزاده مذکور
 مرحمت شد او بمحافظت آنجا مامور گردید - سال سی ام
 مطابق سنه (۱۰۶۶) هزار و شصت و شش هجری پیمانده
 زدگی او برآمد *

(باب المیم) [۴۹۰] (مآثر الامرا)

• مغل خان •

پهر زین خان کوکه است - در عهد جنک مکانی بمذهب
 هزاری پانصد سوار رسیده بود - در سر آغاز جلوس اعلیٰ^(۲)
 حضرت بقاعه داری دارالملک کابل سر بر افراخته مرخص
 گردید - و چون سال نهم ساحت دولت آباد مضرپ خدام
 پادشاهی گردید و مهاجر قاهره به سرکردگی سران نامور
 بنهب و غارت ملک عادل شاهیه و تسخیر قلاع نظام^(۳)
 شاهیه تعیین گردید مغل خان بافروزی منصب پانصدی
 پانصد سوار کام دل اندرخته بهمراهی خان دوران صورت
 جنگ انتظام یافت - و در آخر این سال بفیروزی شهرامت
 و بردگی سوار با رفتار قاعه اردگیر (که از قلاع حصینه رمینه
 بالاکهات دکن است و درین وقت مضاف صوبه محمد آباد^(۴)
 بدر) هشتم جمادی الاولی سنه (۱۰۴۶) هزار و چهل
 و شش هجری در محاصره سه ماه و کسریه بتصرف
 پادشاهی درآمد - خان مذکور پانصدی ذات پانصد سوار
 دیگر اضافه یافته بصیانت و حفاظت آن حصن استوار
 معین گردید - و مشارالیه مدتی درانجا گذرانیده نامه بمردت
 و مردمی برآوردن *

(۲) نسخه [چ] در آغاز جلوس - (۳) نسخه [چ] عادل شاه - (۴) در

نسخه [چ] حرف [راو] نیست *